

نقش فرهنگی زرتشتیان در تقویت ملی‌گرایی و شکل‌گیری هویت ملی باستان‌گرا در عصر پهلوی اول

دکتر محمدعلی‌علی‌زاده

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شاهرود، گروه تاریخ، شاهرود، ایران

دکتر علی‌محمد طرفداری

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه تاریخ، تهران، ایران

چکیده

بررسی وضعیت فرهنگی زرتشتیان به عنوان یکی از مهم‌ترین اقلیت‌های اجتماعی دوره رضا شاه پهلوی حائز اهمیت اساسی است. در عهد رضا شاه به دلیل تلاش‌های وی در جهت کسب مشروعیت ملی و نیز نوسازی کشور و ایجاد دولت مدرن، اندیشه ملی‌گرایی در شکل توجه ویژه به تاریخ و تمدن ایران باستان و بازگشت به دوران سلسله‌های هخامنشی و ساسانی به طور جدی مورد توجه قرار گرفت. در این روند، جامعه زرتشتیان و بزرگان آن در تحولات سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی ایران با محوریت ملی‌گرایی باستان‌گرایانه اول نقش مؤثری ایفا کردند و کوشیدند تحت عنوان وارثان اصلی تمدن ایران باستان، با استفاده از فضای مناسب عهد رضا شاه به تقویت اندیشه‌ها و رویکردهای ملی‌گرایانه در فعالیتهای فکری و فرهنگی آن دوران بپردازند. فعالیتهای فرهنگی جامعه زرتشتیان ایران و به ویژه در ارتباط با پارسیان هند، طیف‌های متنوعی شامل تلاش برای تعریف هویت ملی نوین ایرانیان بر مبنای تمدن باستانی ایران و ترویج اندیشه‌ها و نمادهای باستانی و باستان‌گرایانه را در بر می‌گرفت. مسئله اصلی تحقیق حاضر بررسی نقش فعالیتهای فرهنگی زرتشتیان در جهت تقویت ملی‌گرایی و هویت ملی نوین ایران در عصر پهلوی اول و روند آن است.

کلید واژگان: رضا شاه پهلوی، زرتشتیان، ملی‌گرایی، باستان‌گرایی، هویت ملی.

به طور کلی بر تخت نشستن رضا خان سردار سپه، از نظر تثبیت اندیشه ملی‌گرایی بر فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران، شکل‌گیری دولت مدرن مبتنی بر گفتمان ناسیونالیسم و نیز تأسیس سازمان‌ها و نهادها و اتخاذ نگرش‌های برآمده از این ایدئولوژی و در نهایت و ایجاد یک ملت واحد بر اساس ارائه قرائتی نوین از هویت ملی، نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود. زیرا هنگامی که رضا خان به تاج و تخت دست یافت، اوضاع ایران دیگر به ایران دوران قاجار شباهت نداشت و وی و همراهانش موفق شده بودند که تغییراتی را در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی به اجرا درآورند. مهم‌ترین این تغییرات تأسیس یک ارتش ملی واحد و ثابت در کشور بود که رضا خان برای غلبه بر قدرت‌های محلی، به سامان آوردن کشور و گردآوری مالیات‌ها برای پر کردن خزانه تهی از این نیرو استفاده کرد. افزون بر این، او از ارتش به عنوان ابزاری جهت حفظ سلطه فراگیر خود بر قدرت استفاده برد. رضا خان این گونه تبلیغ می‌کرد که استقلال ایران تنها در صورتی تحقق می‌یابد که اوضاع کشور از لحاظ داخلی استحکام یابد و این مهم نیز تنها از طریق نوسازی و غربی شدن کشور، ایجاد یک نظام اداری نوین بر اساس موازین غربی، بهبود و اصلاح حمل و نقل توسط احداث طرق و خطوط راه‌آهن، اصلاح و غیرمذهبی کردن نظام‌های آموزشی و حقوقی و ارائه برنامه‌های کوتاه‌مدت و درازمدت صنعتی شدن میسر خواهد شد. در خلال تمام این تغییر و تحولات، ملی‌گرایی ایدئولوژی بود که پهلوی اول بر مبنای هدایت منورالفکرهای آن عهد آن را دنبال می‌کرد (زرگر، ۱۳۷۲، ۱۳۱-۱۲۹؛ آبراهامیان، ۱۳۷۹، ۱۷۰-۱۶۹).

به همین ترتیب، تحولات و تغییرات رضا خان در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران آن عهد نیز کاملاً تحت تأثیر گفتمان ناسیونالیسم قرار داشت. عمده اصلاحات و عملکرد وی در نوسازی ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ایران، با پشتوانه و مشروعیت ملی‌گرایانه، در دوران بعد از برتخت نشستن وی آغاز شدند، زیرا به طور طبیعی دست زدن به تغییرات همه جانبه مستلزم در اختیار داشتن قدرت فائقه بود و لذا پهلوی اول پس از کسب قدرت تدریجی و رسیدن به مقام سلطنت، در ادامه و به قصد تکمیل تغییرات سیاسی و اقتصادی ایجاد شده در ایران به اصلاحاتی در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، آموزشی، قضایی و دینی دست زد تا ضمن برچیدن نظام‌های سنتی نادرست به زعم او و همفکرانش، جامعه ایران را به صورت یک ملت مدرن و یکدست در

آورد. به تعبیر بروجردی، رضا شاه " با الهام از نیازهای اجتناب‌ناپذیر اجتماعی و انگیزه‌های سیاسی آن روزگار، یک برنامه دولت‌سازی میهن‌پرستانه (ناسیونالیستی) را با هدف پاره کردن پیوندهای ابتدایی قومی و ایمانی و خویشاوندی، تضعیف دشمنان سیاسی خود و ایجاد شکل‌های نوینی از آگاهی مدنی به اجرا گذاشت" (بروجردی، ۱۳۸۳، ۲۲۱-۲۲۰). البته حضور ناسیونالیسم آن عهد در حوزه فرهنگی به معنای اعم، گستره بسیار وسیعی داشت و در این عرصه گسترده، اقلیت‌های دینی و به ویژه زرتشتیان از یک نقش محوری برخوردار بودند.

بدین سان، در دوره رضا شاه به واسطه تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فکری و فرهنگی برآمده از عصر قاجار، انقلاب مشروطیت و روی کار آمدن یک دولت ملی‌گرا و ضددینی، جامعه زرتشتیان ایران نیز به صورت اقلیتی هر چند کوچک به صورت یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر فضای جریانات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران درآمدند و طی این روند ارتباط زرتشتیان ایران با پارسیان هند، علاوه بر تأثیرگذاری بر وضعیت جامعه زرتشتی ایران، نقش مؤثری هم در توسعه و جهت‌دهی به فعالیت‌های فرهنگی بزرگان این جامعه داشت.

تکاپوهای فرهنگی زرتشتیان در دوره پهلوی اول

۱. مدارس و تشکیلات فرهنگی

زرتشتیان در سده‌های اخیر تا پیش از آمدن مانکجی صاحب از هند به ایران در دوره ناصرالدین شاه قاجار در مورد آموزش کودکان زرتشتی حرکتی از خود نشان نداده بودند. دلیل اصلی این امر به ظاهر وجود مشکلات مالی بود، مشکلاتی که در نتیجه آن زرتشتیان ترجیح می‌دادند کودکان خود را به خانه شاگردی یا کار در مزارع بفرستند. همچنین منابع زرتشتی ادعا می‌کنند که نوع روابط جامعه بیرون با جامعه زرتشتی نیز امکان فراهم آوردن کار مناسب برای آنان را به وجود نمی‌آورد تا بتوانند به وضع مادی خود سر و سامانی بدهند. اما در واقع روی آوردن زرتشتیان و بزرگان آنها به امر آموزش، حاصل برنامه‌ریزی حساب شده استعمار انگلستان برای وارد کردن زرتشتیان به رده‌های مدیریتی و بالای جامعه اسلامی ایران بود تا از این طریق اداره امور یک جامعه اسلامی، تحت لوای ملی‌گرایی و ایرانیت به دست اقلیت‌های غیرمسلمان و حتی ضد

اسلامی بیفتد. از این رو انگلستان از طریق برنامه‌های استعماری و ضداسلامی خود، در ابتدا به تقویت پارسیان یا زرتشتیان هند دست زد تا از طریق تقویت مالی و سیاسی و علمی آنها، بتواند برنامه‌های مربوط به زرتشتیان ایران را نیز پیش ببرد و با تقویت آنها در برابر مسلمانان هند و سپس ایران، اقدامات خود در جهت سکولار کردن جوامع اسلامی را محقق سازد. به همین دلیل زرتشتیان ایرانی تا یک قرن و نیم پیش مردمانی عاری از علم بودند، اما بر خلاف زرتشتیان ایران، پارسیان هند به علت وجود شرایط مناسب‌تر حاصل اقدامات استعماری انگلستان، موفقیت‌هایی در امر تحصیل علم به دست آورده بودند (ن.ک به: اشیدری، ۲۵۳۵، ص ۷-۲۵۶؛ حیات اجتماعی پارسیان، فروهر س ۹، ش ۳، ص ۱۵).

در عهد ناصری، مانکجی صاحب بر اساس اهداف مذکور در فوق، موفق به تأسیس مدارس در یزد و کرمان و تهران شد. پس از او اخلافش نیز که نمایندگان «انجمن اکابر پارسیان» بودند، نظیر کیخسرو جی خان صاحب و اردشیر جی ریپورتر و... بر اداره و تأسیس مدارس برای بسط معارف و دانش در میان زرتشتیان تأکید می‌ورزیدند. به علاوه، شاگردان مدرسه مانکجی صاحب که به کرمان و یزد رفته یا در تهران ماندند، هر کدام سهمی در ترویج دانش‌اندوزی بر عهده گرفتند (امینی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۰؛ پارسی نامه، س ۱۰، ص ۴۱-۳۹). در این مدارس و مکتبخانه‌ها، کودکان و حتی دختران خواندن و نوشتن حساب و هندسه، جغرافی، علوم دینی زرتشتی و بعضاً زبان انگلیسی می‌آموختند (کشاورزی، فروهر، س ۱۳، ش ۸، ص ۱۰۷).

از دیگر رجال زرتشتی این دوران و به ویژه دوره پهلوی اول و بسیار فعال در امر تأسیس مدارس زرتشتی و دیگر اقدامات فرهنگی، ارباب کیخسرو شاهرخ بود (گزارش از انجمن زرتشتیان کرمان، فروهر، س ۳، ش ۴ و ۳، ص ۳۳-۳۴؛ اشیدری، ۱۳۵۵، ص ۴۱). او که در زمره بزرگ‌ترین فعالان تاریخ معاصر زرتشتیان ایران در جهت تقویت باستان‌گرایی، سرهنویسی و دیگر فعالیت‌های فرهنگی ضداسلامی به شمار می‌رفت، از مهم‌ترین وابستگان زرتشتی حکومت پهلوی اول و برکشندگان رضا شاه بود. وی در زمینه توسعه آموزش زرتشتیان از هیچ کوششی دریغ نکرد، زیرا همچون سایر رجال زرتشتی قبل و هم‌دوره خود کاملاً آگاه بود که برای ارتقای جایگاه زرتشتیان ایران در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و نفوذ در بدنه حکومت پهلوی، ترویج علم و دانش در میان آنها امری ضروری و لازم بود. از این رو در نتیجه

کوشش‌های وی مدارس متعددی در شهرهای تهران، کرمان و یزد تأسیس شد که توسعه آن‌ها تا دهه‌های بعد همچنان ادامه داشت (سفرنگ، هوخت، س ۲۳، ش ۴، ص ۹-۴۶). در این مدارس زرتشتیان هر کسی می‌توانست ثبت نام و تحصیل کند. حتی تعدادی از فرزندان خانواده سلطنتی هم مانند فاطمه پهلوی و کوچک‌ترین پسر رضا شاه نیز مدتی در مدرسه انوشیروان دادگر و فیروز بهرام تحصیل کردند (اشیدری، ۱۳۵۵ ص ۹۸-۹۴).

افزون بر این‌ها، برخی از رجال دوره پهلوی اول نیز در توسعه و گسترش مدارس زرتشتیان شرکت کردند، چنان که در سال ۱۳۱۴ ش، علی اصغر حکمت کلنگ احداث مدرسه‌ای به نام «ایران‌شهر» را در یزد بر زمین زد و به کرمان نیز مسافرت کرد و «مدرسه متوسطه ملی زرتشتیان» را به «ایران‌شهر» تغییر نام داد (لهراسب، هوخت، س ۱۲، ش ۶، ص ۱۲). البته این رجال نیز همچون حکمت (که در اصل یهودی‌تبار می‌بود) در زمره اقلیت‌های غیرمسلمان بودند که در همراهی و پیوند با استعمار انگلستان، همان برنامه‌های بلندمدت ضداسلامی عصر رضا شاه را دنبال و اجرا می‌کردند که یکی از مهم‌ترین آنها برکشیدن و تقویت اقلیت‌های غیرمسلمان از طریق توسعه آموزش در میان آنها بود. پارسیان هند هم، همان‌طور که اشاره شد، با هدایت و تقویت مالی و سیاسی استعمار انگلستان، نقش برجسته‌ای در توسعه فرهنگ و معارف زرتشتی و نیز تشکیل مؤسسات، انجمن‌ها و مدارس و مراکز فرهنگی ایفا کردند. پشتوتن جی دوسابائی مارکار از جمله آنان بود که سرمایه‌اش را وقف امور پارسیان و بهبود مدارس زرتشتیان در یزد کرد و سه بار هم در سال‌های ۱۳۰۳، ۱۳۱۳ و ۱۳۲۸ ش به ایران مسافرت نمود: سفر اول در سال ۱۳۰۳ برای دیدار از ایران و بازدید از پرورشگاه مارکار؛ سفر دوم در سال ۱۳۱۳ برای بازدید از ساختمان‌های نوین‌یاد پرورشگاه و دبستان و دبیرستان پسرانه همزمان با جشن گشایش آرامگاه فردوسی در توس و هم در این سفر بود که به دریافت نشان درجه اول علمی از طرف وزارت معارف مفتخر شد؛ و سومین بار نیز در سال ۱۳۲۸ به مناسبت پنجمین سال فعالیت پرورشگاه و ساختمان دبستان و دبیرستان دخترانه یزد روانه ایران شد (اشیدری، ۲۵۳۵، ص ۴۱۵-۴۱۳). در این عرصه بعضی بانوان زرتشتی نیز فعال بودند که از میان آنان نام آذرمیدخت کی نژاد شایان ذکر است. وی از زنانی است که در راه بسط معارف در میان زنان زرتشتی اقدامات زیادی انجام داد. تشکیل «جلسه بانوان زرتشتی»، «کلاس اوستا»، «خیاطخانه زرتشتیان» و «سازمان بانوان زرتشتی» به همت او صورت پذیرفت و در

تأسیس و اداره بعضی از دبستان‌های دخترانه یزد مانند قاسم‌آباد، نرسی‌آباد و رستمی اهرستان نقش داشت (هوخ، سال ۹، ش ۱۰، ص ۲۰؛ امینی، ص ۲۶۱).

در جهت تکمیل فعالیت‌های آموزشی، برخی از زرتشتیان تحصیل کرده دوران پهلوی اول، با بهره‌گیری از فضای مساعد آن عهد، وارد طیف دیگری از فعالیت‌های فکری و فرهنگی همچون تأسیس و ایجاد جراید، مطبوعات و طبع کتاب و احداث کتابخانه شدند و در جهت بالابردن جایگاه فرهنگی زرتشتیان و افزودن بر حجم فعالیت‌های تبلیغاتی این اقلیت، به انتشار مقالاتی در باب وضعیت سیاسی، اجتماعی، حقوقی و مذهبی همکیشان خود پرداختند. عمده مجلات زرتشتی منتشر در دوره رضا شاه عبارتند از مه‌نامه هما، روزنامه فره‌ور، پیک مزدیسنان، نامه مزدیسنان، نامه فره‌ور، اندیشه ماست، مه‌نامه پشوتن، ندای مزدیسنان، پندار، پندارما، پیک کنکاش موبدان یزد، آریاویدج و نامه وهومن (اشیدری، ۲۵۳۵، ص ۴۶۹).

حاصل و محور عمده فعالیت‌های فرهنگی زرتشتیان در حوزه آموزش و نیز جراید مختلف، ترویج و تأیید و گسترش ملی‌گرایی حاکم در دوره رضا شاه پهلوی و تبیین مبانی هویت نوین ایرانیان بر اساس نژاد آریایی و سلسله‌های ایران باستان بود و زرتشتیان به دلیل انتساب خود به دوران مذکور، از طریق مدارس و مطبوعات خود نقش بسزایی در توسعه باستان‌گرایی و ارائه قرائتی نوین و باستان‌گرایانه از هویت ملی در میان زرتشتیان و غیرزرتشتیان ایفا کردند.

۲. حمایت و تجلیل از سلطنت پهلوی

نوع نگاه زرتشتیان به حکومت پهلوی به دلایل متعدد بسیار مثبت بود و از این رو برخی از پارسیان هند همچون اردشیر ریپورتر و ارباب کیخسرو اقدامات متعددی در جهت روی کار آوردن رضا خان انجام دادند. زرتشتیان، پهلوی اول را به دلیل در پیش گرفتن رویه‌های غیراسلامی و عمدتاً ضداسلامی، انتساب به سلسله‌های باستانی ایران و روی آوردن به ناسیونالیسم حمایت می‌کردند. از این رو در دوره انتقال سلطنت از قاجاریه به پهلوی، به رغم این که انجمن زرتشتیان برابر اساس‌نامه خود نباید در امور سیاسی مداخله می‌کرد، اما به دلیل نگاه مثبت خود به رضا خان، با تشخیص موقعیت، همکاری خود را با این امر اعلام کرد و با صدور اعلامیه عملاً خواستار پایان

بخشیدن به دوران فرمانروایی قاجاریه و روی کار آمدن سلسله پهلوی شد (ن.ک به همان، ص ۳۵۴-۳۵۳).

بدین سان زرتشتیان ضمن حمایت از تغییر سلطنت، در جلسات بعدی انجمن خود به تهیه هدیه برای تقدیم به رضا شاه و نیز متن عریضه تبریک سلطنت به وی پرداختند و زرتشتیان سایر نقاط ایران نیز از طریق انجمن ابراز احساسات خود را با تلگراف و تقدیم عریضه بیان کردند. هدیه تقدیمی آنان نیز با طرح ارباب کیخسرو تهیه و به موقع تقدیم شد و حتی دو نفر از طرف پارسیان هندوستان برای شرکت در مراسم تاج‌گذاری رضا شاه تعیین شدند. بدین ترتیب زرتشتیان وفاداری خود را نسبت به رضا شاه پهلوی ابراز داشتند و این وفاداری تا بدان پایه بود که همواره ارباب کیخسرو و نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی مورد محبت و حتی حمایت رضا شاه قرار می‌گرفت (همان، ص ۳۵۶-۳۵۵). از سوی دیگر، رضا شاه نیز به دلیل تلاش برای کسب مشروعیت از طریق انتساب خود به سلسله‌های پادشاهی ایران باستان و رواج ملی‌گرایی باستان‌گرایانه، توجه ویژه‌ای به زرتشتیان داشت. ابراز علاقه او به پارسیان و زرتشتیان تا بدان حد بود که از جمله در سال ۱۳۱۰ ابراز تمایل کرد که مایل است که عده‌ای از سران پارسیان هندوستان را به ایران دعوت کند و لذا اسامی آنها را خواسته و مقرر شد که ارباب کیخسرو برای استقبال از دین‌شاه ایرانی، سیلیستر و تاگور فیلسوف مشهور هند اقدام کند (همان، ص ۳۶۰). پهلوی اول که خواهان جایگزین کردن هویت ملی بر مبنای ایران باستان در جای هویت اسلامی برای مردم ایران بود، می‌کوشید از طریق زرتشتیان و بالابردن جایگاه آنان، این گروه را به عنوان وارثان اصلی هویت ملی ایرانیان معرفی و تبلیغ کرده و آئین اسلام و هویت اسلامی مردم ایران را بیگانه و تحمیلی معرفی کند.

۳. بزرگداشت شاهنامه و بنای آرامگاه فردوسی

همان طور که اشاره شد، ناسیونالیسم رضا شاه و ترویج غرور میهن‌پرستانه نسبت به میراث تاریخ پیش از اسلام ایران در عهد وی در ابراز علاقه رسمی به دودمان هخامنشی و ساسانی بروز کرد که یکی از تجلیات آن احداث بسیاری از بناهای عمومی به سبک معماری هخامنشیان بود که زرتشتیان در این امر نیز نقش فعالی داشتند (متی در: رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین، ص ۲۰۱).

اما مهم‌ترین اقدام زرتشتیان از نظر احیای شکوه اعصار باستانی، مشارکت آن‌ها در برگزاری مراسم هزاره شاهنامه فردوسی و بزرگداشت سراینده آن بود که در واقع یکی از عمده‌ترین نمودهای ناسیونالیسم رضا شاهی به شمار می‌رود. اهمیت این مراسم از نظر رواج به ظاهر روحیه ملی‌گرایی و حس وطن‌پرستی تا به حدی بود که منابع تاریخ‌نگاری رسمی عصر پهلوی، برخلاف واقع امر، شخص رضاخان را عامل و اندیشه‌گر اصلی این بزرگداشت معرفی می‌کنند. برای مثال ابراهیم صفایی در این خصوص می‌نویسد:

«رضاشاه به اهمیت شاهنامه از لحاظ تقویت روح ملی و حفظ زبان فارسی واقف بود، چنان که همیشه در دفتر کار او یک جلد کتاب شاهنامه در قفسه شیشه‌ای جای کتاب دیده می‌شد و گاهی در فرصت‌های کوتاه شیخ الملک برای او شاهنامه می‌خواند و شاه با علاقه تمام اشعار شاه-نامه را گوش می‌داد و از همان آغاز پادشاهی در اندیشه بزرگداشت و ساختن آرامگاه فردوسی بود و در ۲۴۸۶ شاهنشاهی روزی همین نیت را با هیئت رئیسه مجلس در میان گذاشت. در اثر این توجه بود که مجلس ششم در جلسه ۲۹ تیر ۲۴۸۶ شاهنشاهی بیست هزار تومان صرفه‌جویی سال ۲۴۸۵ شاهنشاهی خود را طبق تصمیم قانونی برای تعمیر آرامگاه فردوسی اختصاص داد. رضا شاه شاهنامه را یکی از پرارج‌ترین آثار فرهنگ ملی می‌دانست و ترویج آن را برای تقویت فرهنگ ملی مؤثر می‌شمرد، از این رو به انجمن آثار ملی دستور داد برای بزرگداشت فردوسی برنامه شکوهمندی ترتیب داده شود. این برنامه همزمان با هزارمین سال تولد فردوسی تنظیم شد و آرامگاه با شکوهی برای فردوسی در طوس پدید آمد.» (صفایی، بنیادهای ملی در شهریار رضا شاه کبیر، ۲۵۳۵، ص ۶۴-۶۳)

اما در واقع امر طراح اصلی این فکر و بانی اصلی اجرای آن محمد علی فروغی بود (از جمله ن.ک به حکمت در: صفایی، رضا شاه کبیر در آئینه خاطرات، ۲۵۳۵، ص ۹۹)، هر چند یحیی دولت‌آبادی ضمن شرح جزئیات این مراسم، خود را به عنوان نخستین طراح این اندیشه معرفی می‌کند. (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۴۲۳-۴۲۲)

به هر حال تجلیل از فردوسی و بنای آرامگاه مجلل وی در سال ۱۳۰۳ در هیئت وزیران به نخست‌وزیری رضا خان مطرح شد و در جلسه یازدهم اسفند ماه همان سال، دولت به نوسازی

آرامگاه فردوسی و با استفاده از کمک‌های مالی غیرمستقیم مردمی (مانند فروش تمبر) رأی داد و مجلس شورای ملی در پانزدهم اسفندماه ۱۳۰۳ آن را به تصویب رساند. جشن بین‌المللی هزاره و کنگره فردوسی نیز در دوازدهم مهرماه ۱۳۱۳ با حضور اشخاص داخلی و ایران‌شناسان خارجی در تالار دبیرستان دارالفنون گشایش یافت. و در بیستم مهرماه ۱۳۱۳ در توس، مدفن فردوسی، آرامگاه وی با حضور رضا شاه افتتاح شد. (دریگی، ۱۳۸۲، ۱۱۷)

لیکن همان گونه که ذکر شد، زرتشتیان در این میان جایگاه درخوری داشتند و بنا به فضای ملی‌گرایی آن عصر حضور جدی و مؤثری در بزرگداشت فردوسی از خود نشان دادند. چنان که ارباب کیخسرو شاهرخ نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی و یکی از افراد فعال در این مراسم و بنای آرامگاه فردوسی در خاطرات خود در این باره می‌گوید:

«در سال ۱۹۲۶ تحت توجهات اعلی حضرت رضا شاه پهلوی انجمن آثار ملی تشکیل شد. نخستین اقدام انجمن یافتن قبر حکیم ابوالقاسم فردوسی شاعر ایرانی و مایه مباهات ایران بود. این وظیفه به من محول شد. من به سمت خزانه‌دار و دبیر و ذکاءالملک فروغی نخست‌وزیر به عنوان رئیس انجمن برگزیده شدیم. آقایان هرتزفیلد (آلمانی) و گودار (فرانسوی) نیز به عنوان اعضای افتخاری غیرایرانی انجمن منصوب گردیدند. در همین سال به خراسان (محل تولد فردوسی) رفتم که وظایفم را انجام دهم. در آن جا با مقامات عالی رتبه محلی حکومت و از جمله تولیت آستان قدس ملاقات کردم. همراه این آقایان و بسیاری دیگر از سرشناسان خراسان به باغ قائم مقام در شهر توس رفتیم که می‌گویند به فردوسی تعلق داشته است. ما در همان جا کار تحقیق خود را آغاز کردیم [...] چند کارشناس فرانسوی به توس آمده بودند و بر اساس شواهد تاریخی که در دسترس‌شان قرار گرفته بود اطمینان می‌دهند که آن جا به راستی گور فردوسی است. آصف‌الدوله پس از تأیید آنها دو اتاق خشتی در نزدیک آن محل بنا می‌کند که بعداً ویران می‌شود و تا قبل از آن که ما پیدایش کنیم، به صورت خرابه‌ای متروک بر جای می‌ماند. ثالثاً پیرمردان روستاهای اطراف معتقد بودند که آن جا قبر فردوسی است و این حقیقت را سینه به سینه از پدران‌شان به یاد دارند. به علاوه گنبد کوچکی که می‌بایست بر روی گور باشد، در یک زلزله خراب و آجرهای آن پخش و پلا شده بود و ما تکه‌های آن را ملاحظه کردیم. آن محل را تقریباً به اندازه یک متر خاک‌برداری کردند تا آن که در وسط آن قبری هویدا شد. حالا دیگر کاملاً مطمئن شده بودیم. من به تهران

بازگشتم و پیدا شدن گور را به انجمن گزارش کردم. همه خوشحال شدند و برنامه‌های مربوط به آرامگاه را تصویب کردند.» (کیخسرو شاهرخ، ۱۳۸۲، ص ۹۲-۸۹)

بعد از اتمام ساخت آرامگاه، مراسم جشن هزارمین سال تولد فردوسی بر سر مزار وی برگزار شد. در حقیقت برگزاری این مراسم که قرار بود در سال ۱۳۱۱ مصادف با هزارمین سال تولد فردوسی برگزار شود، تا پایان احداث بنای آرامگاه فردوسی به تعویق افتاد (دولت‌آبادی، ص ۲۲۴-۴۲۳). در این مراسم به پیشنهاد علی اصغر حکمت از مستشرقین و شعرای خارجی نیز دعوت شد و بدین طریق حدود شصت الی هفتاد نفر از مستشرقان از کشورهای چون انگلستان، فرانسه، آلمان، لهستان و شوروی در این کنفرانس شرکت کردند (حکمت، همان، ۱۰۰). برنامه بزرگداشت فردوسی در عین حال نخستین کنگره خاورشناسان در ایران نیز به شمار می‌رفت و ایران‌شناسانی همچون کریستن‌سن و هانری ماسه در آن حضور داشتند و حدود یک هفته درباره ارزش حماسی و ملی شاه‌نامه فردوسی و شناخت افکار و اندیشه فردوسی در تالار مدرسه دارالفنون سخنرانی کردند. (صفایی، بنیادهای ملی در شهریارای رضا شاه کبیر، ص ۶۴)

همچنین پس از جشن هزاره فردوسی، پارسپان هند برج ساعتی را در یزد برای تجلیل از مقام فردوسی ساختند (امینی، سند شماره ۱۷۳ - ۱۶۸) که در سال ۱۳۱۳ و هنگامی که پشتون مارکار برای افتتاح ساختمان‌های جدید به یزد آمد و میدانی در برابر مؤسسات مارکار احداث شد، برج وساعت در آن میدان افتتاح شدند (اشیدری، ۲۵۳۵ ص ۴۶۳). افزون بر آن، زرتشتیان به فکر افتادند تا مجسمه‌ای از فردوسی را در تهران نصب کنند. این اندیشه توسط ارباب کیخسروشاهرخ ابراز شد و پس از کسب موافقت و انتخاب نمونه‌ای از عکس‌های فردوسی انجام کار به «انجمن ایران لیگ» بمبئی واگذار گردید (امینی، سند شماره ۱۸۰). در سال ۱۳۲۲ احداث این مجسمه در حضور عده‌ای از نمایندگان مجلس و اعضای انجمن زرتشتیان تهران آغاز شد و در سال بعد یعنی دوران سلطنت محمد رضا شاه پهلوی، نخست وزیر وقت از مجسمه مذکور در میدان فردوسی پرده‌برداری کرد (جی، ۱۳۵۱، ص ۳۵).

۴. ترویج ملی‌گرایی و باستان‌گرایی

همان‌طور که اشاره شد، دوره سلطنت رضا شاه، دوران حاکمیت و تثبیت ملی‌گرایی بر فضای سیاسی و فرهنگی ایران است. رضا شاه خود در طول دوران گام برداری سریع برای رسیدن به قدرت و سپس بعد از نشستن بر تخت سلطنت ایران، همواره در هر صحبت و سخنرانی بیش از هر چیز بر اندیشه‌های ملی‌گرایانه و وطن‌پرستانه تأکید و خود را یک شخصیت وطن‌دوست معرفی می‌کرد که خواهان احیای دوران عظمت و قدرت باستانی ایران است. به عنوان نمونه، وی در یکی از نطق‌های خود پس از احراز پست وزارت جنگ و اقدام به متحدالشکل کردن لباس ژاندارم‌ها، در جمع سربازان، سیاست تمرکزگرایی خود را چنین توصیف کرد:

«آقایان، ایران وطن عزیز من و شما به وجود فرزندان رشید خود فوق‌العاده محتاج است. بر شماست که در راه خدمت وطن و استقلال، مردانه کمر همت ببندید و به طور یقین منتظر باشید که اصول تمرکز و وحدت کلمه بهترین ثمرات بزرگواری را به استقبال شما خواهد فرستاد: زنهار خاک اردشیر شما را نگاه می‌کند. مراقب باشید!» (مکی، ۱۳۲۴، ج ۱، ص ۵۶۶)

اشاره وی در این نطق به اردشیر بابکان، مؤسس سلسله‌ی ساسانیان، کنایه از پیوستگی نظری اندیشه‌های وی به نظام‌های سیاسی ایران باستان دارد. او در چارچوب سیاستی تمرکزگرا، خود را موجد و سرسلسله دولتی ملی و پادشاهی قوی می‌دید که قادر است شکوه ایران باستان را در جهان معاصر احیا کند. این پیوستگی نظری به طور آشکارتری در نطق مهم فتح قلعه چهریق که در واقع ارائه کارنامه فعالیت‌های یک ساله سیاست‌های تمرکزگرای اوست نیز مشاهده می‌شود (مکی، ۱۳۲۴، ج ۲، ص ۱۰۴-۱۰۳).

در چنان فضایی بود که اقلیت‌های مذهبی و به ویژه زرتشتیان ایران و نیز پارسیان هند که به طور طبیعی از میانه عهد قاجار خواهان آزادی‌های مذهبی و در همین راستا از حامیان سرسخت جنبش مشروطیت و آزادی‌های مرتبط با نظام و اندیشه مشروطه خواهی بودند، نقش مؤثری در رشد ناسیونالیسم و حمایت از سلطنت رضا شاه پهلوی ایفا کردند و به خصوص بخش عمده‌ای از جریان توجه به تاریخ ایران باستان و آئین زرتشت را رقم زدند. آنان در این راستا، از جمله کتاب‌ها

و رمان‌های تاریخی بسیاری در باب تاریخ ایران باستان و ستایش آن دوران به رشته تحریر درآوردند. به تعبیر ریچارد کاتم:

«جامعه زرتشتیان ایران با جمعیت ۱۵ هزارنفری خود، تصویری سوی آن چه تا کنون از اقلیت‌ها ارائه شد در پیش روی ما می‌گذارد. زرتشتیان معتقدند که تنها فرق‌شان با ایرانیان مسلمان آن است که آن‌ها از نظر آریایی بودن خالص‌تر از مسلمانان هستند [...] در دوره رضا شاه باز هم وضعیت زرتشتیان بهتر شد، در حالی که هرگز کسی رضا شاه را به لیبرال بودن متهم نکرده است. دلیل اصلی بهتر شدن وضعیت زرتشتیان همانا جدایی دین از سیاست در بینش ناسیونالیستی است. پا به پای افزایش و وفاداری ملی، احساس متمایز بودن از زرتشتیان نیز در میان ایرانیان فروکش کرد. معدودی از ناسیونالیست‌های مسلمان ایران آئین زرتشت را به عنوان دین اصیل ایرانی مورد ستایش قرار دادند و اسلام را به عنوان دینی خارجی که به زور بر ایرانیان تحمیل شده بود رد کردند. شواهدی هست که نشان می‌دهد رضا شاه هم با این دسته موافق بوده است.» (کاتم، ۱۳۷۱، ص ۹۸-۹۷)

نوع نگاه روشنفکران عهد رضا شاه به زرتشتیان نیز کاملاً نشان‌دهنده وضعیت مساعد زرتشتیان در آن دوران است، چنان که محمود افشار، از روشنفکران بنام عهد رضا شاه و از مبلغان ملی‌گرای در آن دوره، در مقاله‌ای با عنوان «مسئله ناسیونالیسم و وحدت ایران» درباره جایگاه تاریخی و ملی زرتشتیان می‌نویسد: «ارمنیان و یهودیان برای همیشه خارج از ملت ایرانند اما زرتشتیان چنین نیستند. ظاهراً این عقیده عموم ایرانیان است، اما هنوز هم زرتشتیان از نظر سیاسی به طور کامل جذب جامعه ایرانی نشده‌اند. آنها مثل یهودیان و ارمنیان در مجلس شورا نماینده خاص خودشان را دارند و این خود نشانه تمایز آنان از جامعه ایران است. ظهور ناسیونالیسم در ایران موجب جذب هر چه بیش‌تر جامعه زرتشتی در ایران گردیده و بسیاری از زرتشتیان در ناسیونالیسم ایران تشکل یافته‌اند، اما هنوز از وضعیت و موقعیت خویش ناراضی‌اند» (افشار، آینده، ش ۸، ۱۳۱۶، ص ۱۵). به این ترتیب حرکت ناسیونالیستی که از میانه عصر قاجار شکل گرفت، از همان ابتدا و به شدت مورد توجه زرتشتیان و نیز برخی زرتشتی دوستان مسلمان واقع شد و بعضی از نخستین حرکت‌های ملی‌گرایانه و اسلام‌ستیزانه زرتشتیان در حوزه‌های زبانی صورت پذیرفت، از طریق

پالودن زبان فارسی از واژه‌ها و آموزه‌های عربی، و نیز تغییر خط که به دنبال ایده‌های ناسیونالیستی مورد توجه برخی از روشنفکران قرار گرفت. (از جمله ن.ک به آدمیت، ۱۳۷۴)

در حوزه پارسی‌نویسی و سره‌نویسی نیز علاوه بر زرتشتیان ایران، بعضی از گروه‌های پارسیان هند همچون فرقه آذر کیوان از طریق کتاب‌هایی مجعول چون «دساتیر»، «چارچمن»، «شهرستان» و «دبستان المذاهب» فعالیت‌های زیادی انجام دادند. در این کتاب‌ها، به ویژه در کتاب مجعول دساتیر، نوشته ملافیروز پارسی، هزاران واژه بی‌بنیاد و ساختگی آمده بود که تا دهه‌های بعد نیز رواج فراوان یافتند و حتی در پاره‌ای از فرهنگ‌های فارسی نظیر برهان قاطع، آندراج، انجمن ناصری و فرهنگ نفیسی ناظم‌الاطبا به ثبت رسیدند. (پورداد، ۱۳۲۶، ص ۵۱-۲۷)

به دلیل توجه سراسری رضا شاه به زرتشتیان در دوران سلطنت و ایجاد بستری مناسب برای آنان در جهت ترویج ملی‌گرایی باستان‌گرایانه، گاه به پهلوی اول منجی زرتشتیان خطاب می‌شد، پهلوانی که خداوند یگانه، «هورامزدا» و «حافظ سرزمین زرتشت»، او را برانگیخت تا این مرز و بوم را از نیستی نجات دهد (مجله ایران باستان، ۱۳۱۲ ص ۲۰). برخی از زرتشتیان نیز بر این باور بودند که مادر او نوش‌آفرین زرتشتی بوده است و بسیاری همچون ذبیح بهروز وی را از خانواده‌های زرتشتی گرجستان می‌دانستند و معتقد بودند که این مسئله ریشه ایران دوستی رضا شاه بوده است! همزمان با این اندیشه‌ها بود که تحرکاتی برای جلب پارسیان هند به ایران آغاز شد و چنین تبلیغ می‌شد که با روی کار آمدن پهلوی، که «احیاگر میراث ایران باستان» است، پارسیان هند بایستی این فرصت را مغتنم شمرند و با بازگشت به ایران و انتقال سرمایه‌های خویش به «سرزمین آبا و اجدادی» در اعاده آئین و فرهنگ پیش از اسلام و احیای شکوه و مجد کیان، مشارکت ورزند. حتی یکی از مضامین تبلیغی آن دوران همسان‌نمایی رضا شاه با شاه بهرام ورجاوند بود. مبلغین ملی‌گرا و باستان‌گرا چنین می‌نمودند که رضا خان همان موعودی است که سرانجام باید روزی از هند راهی ایران شود. «کین» پارسیان را از «تازیان» بستاند. بتخانه‌های ایشان را «از بیخ» برکند و سرزمین «اورمزد» را از تمامی مظاهر آنان «پاک» سازد. (شهبازی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۳)

در نتیجه فعالیت‌های زرتشتیان ایران در رواج ملی‌گرایی در عهد رضا شاه و تبیین مبانی باستان‌گرایانه برای هویت ملی ایرانیان، در اردیبهشت سال ۱۳۱۱ هیئتی از نمایندگان پارسی به ایران فراخوانده شدند تا از نزدیک تحقق آرزوهای خویش را ببینند. این هیئت به سرپرستی دین-شاه جی بهای (دین‌شاه ایرانی) پسر رستم ماسانی، مشاور جمشید جی تاتا و مدیر مجتمع مالی تاتا و رئیس انستیتوی شرق‌شناسی کاما، در معیت تاگور، شاعر نام‌دار هند که از بلند پایگان آن سرزمین و از دوستان نزدیک سران جامعه پارسی بود، به ایران آمدند و با شکوه تمام مورد استقبال قرار گرفتند. روزنامه‌های این زمان پر است از اخبار عزیمت این «کاروان بلند پایه» و «مهمانان عالی‌قدر» که در پس نام و شهرت تاگور شاعر پنهان شده بودند. مهمان‌دار رسمی این هیئت محمدعلی فروغی (که او نیز تباری یهودی داشت) بود و آنان با رضا شاه دیداری صمیمانه داشتند. (شهبازی، ص ۷-۱۴۶؛ اشرف، اینترنتی، ۱۳۸۵)

نتیجه‌گیری

بنا بر داده‌های اسناد و مدارکی که در این مقاله بررسی شدند، دوران معاصر ایران و به خصوص دوران سلطنت پهلوی اول دوران پویایی و تحرک در وضعیت اقلیت‌های دینی و خصوصاً زرتشتیان ایران با هدف تقویت جریان‌های ضداسلامی است. رشد روابط تجاری ایران و هند در زیر سایه حمایت امپراطوری بریتانیا، زمینه‌های لازم برای حضور، مهاجرت و مسافرت گروهی از جامعه پارسیان هند به ایران را فراهم آورد که در عین تمکن مالی از موقعیت اجتماعی بهتری در هند به نسبت زرتشتیان ایران برخوردار بودند. علاقه آن‌ها و در اصل استعمار انگلستان به حضور آنان در ایران برای بهبود شرایط اجتماعی زرتشتیان ایران، به برکشیدن و تقویت موقعیت مالی و سیاسی و فرهنگی زرتشتیان مقیم ایران منجر شد. سرآغاز این حرکت حضور مانکجی هاتریا در ایران عصر ناصری بود و سپس با کیخسرو جی خان صاحب و دیگران تداوم یافت. اینان ضمن کسب امتیاز لغو جزیه از ناصرالدین شاه دست به اقدامات عمده فرهنگی و اجتماعی نظیر ایجاد مدارس، انجمن‌ها و مراکز مذهبی زدند و به کسب حقوق اجتماعی برای زرتشتیان پرداختند. با پیروزی انقلاب مشروطیت، اهداف دست نیافتنی برخی از اقلیت‌های مذهبی و از جمله زرتشتیان ایران در دستیابی به حقوق برابر اجتماعی نیز فراهم شد. مشارکت زرتشتیان در پیروزی مشروطه‌خواهان و تشکیل مجلس شورای ملی و دستیابی آنان برای نخستین بار به یک کرسی

نماینده‌گی در مجلس شورای ملی، وضعیت آنان را دچار تحولی اساسی کرد. ورود ارباب جمشید جمشیدیان و سپس ارباب کیخسروشاهرخ به مجلس شورای ملی زمینه‌های لازم برای اعاده حقوق برابر برای زرتشتیان و نیز ایفای نقش‌های کلیدی‌تری را برای آنان به ارمغان آورد. از سوی دیگر رشد اندیشه‌های ناسیونالیستی در غرب و تأثیر آن بر جامعه فکری ایران و نیز تأکید طیفی از روشنفکران و سیاسیون ایرانی نظیر جلال الدین میرزا قاجار، فتح‌علی آخوندزاده، ملکم خان و میرزا آقاخان کرمانی بر پیشینه تاریخی ایران قبل از اسلام شرایط جدیدتری را پیش روی این اقلیت قرار داد. زبان فارسی سره و میراث شاهان گذشته هخامنشی و ساسانی به عنوان شالوده‌های اساسی هویت‌خواهی ملی نقش و موقعیت این اقلیت را دچار تحول اساسی کرد. با روی کار آمدن رضا خان به عنوان ساقط‌کننده سلطنت قاجاریه، فعالیت‌های فرهنگی زرتشتیان در جهت تقویت ملی‌گرایی باستان‌گرا شدت بیش‌تری یافت. عصر پهلوی که به لحاظ ایدئولوژیکی طیفی وسیع از متفکران سیاسی، فرهنگی، ادبی با ارائه اندیشه‌های ناسیونالیستی و باستان‌گرایی آن را حمایت و هدایت می‌کردند و توجه بیش از پیش سلسله پهلوی به دوران باستانی ایران و تأیید آئین زرتشت، چشم‌انداز جدیدتری را برای این اقلیت گشود. یکی از رویکردهای اساسی حکومت پهلوی تأکید بر ایجاد یک «دولت-ملت مدرن» و ایجاد ملتی واحد موسوم به ملت ایران بود، ملتی که به ظاهر دربرگیرنده تمامی مردم این سرزمین، صرف‌نظر از وابستگی‌های مذهبی و دینی، ریشه‌های قومی و زبانی یا وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنان باشد. این فرصت بزرگ تاریخی با حضور نمایندگان بزرگ زرتشتی در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی حکومت پهلوی تقویت شد. از یک سو ارتباط نزدیک ارباب کیخسرو شاهرخ، که تا پایان عمر سمت نمایندگی مجلس شورای ملی را در اختیار داشت، به عنوان نماینده برجسته زرتشتیان با رضا شاه و از سوی دیگر روابط اردشیر جی رپورتر به عنوان یکی از تئوریسین‌های ملی‌گرایی عصر پهلوی و ارتباط او با محافل روشنفکری و سلطنت پهلوی، به تحکیم موقعیت زرتشتیان ایران در دوره رضا شاه انجامید. در سایه چنین سیاست‌هایی بود که شاهد حضور بیش از پیش زرتشتیان در مراسمی نظیر بزرگداشت فردوسی، ایجاد فرهنگستان، سازمان پرورش افکار و ... با هدف تبیین هویت ملی باستان‌گرای مورد نظر پهلوی اول هستیم. گسترش روابط میان زرتشتیان ایران و پارسیان هند و توجه دولت پهلوی به آنها و نیز علاقه‌مندی رضا شاه به جذب سرمایه‌های پارسیان هند در ایران و امکان ایجاد مهاجرنشین‌های زرتشتی برای پارسیان هند در زیر سایه حمایت سلطنت پهلوی همه نشان از

امتیازات ویژه‌ای بود که این اقلیت می‌توانست نسبت به دیگر اقلیت‌های مذهبی ایران و تحت عنوان وارث ایران باستان در این عصر به دست آورد. توجه سراسری در دوره پهلوی اول به آثار هخامنشی و ساسانی در حوزه‌های زبانی و تاریخی، توجه به باستان‌شناسی، ایجاد موزه‌های تاریخی و ملی در جهت حفظ آثار تاریخی، احیای جشن‌های ظاهراً باستانی نظیر مهرگان و سده، برگزاری مسابقات اسب‌دوانی و چوگان بازی، تغییر نام کشور از پرشیا به ایران، طراحی سبک‌های معماری هخامنشی، ساسانی برای بناهای بزرگ عمومی، توجه به موسیقی ملی و لباس متحدالشکل و دعوت از دانشمندان زرتشتی هند به ایران نظیر دین‌شاه ایرانی، و معرفی تاریخ ایران باستان از سوی بخش عظیمی از افراد جامعه علمی و ادبی ایران نظیر حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، محمد مقدم، محمد معین، ابراهیم پورداوود، محمدعلی فروغی، ذبیح بهروز، صادق هدایت، علی‌نقی وزیری و نیما یوشیج و دیگران همه شرایطی را فراهم کرد که موجب مشارکت هر چه بیش‌تر اقلیت زرتشتی ایران در گسترش ملی‌گرایی و تبیین مبانی هویت ملی نوین ایرانیان بر مبنای ایران باستان شد. با این حال و به رغم سیاست‌های باستان‌گرایانه پهلوی اول، همچنان جامعه زرتشتیان ایران از نظر سیاسی به طور کامل جذب جامعه ایرانی نشدند، زیرا که آنها نیز همچون دیگر اقلیت‌های دینی تنها در مجلس شورا نماینده خاص خودشان را داشتند و با وجود تلاش فزاینده جهت کسب مقام وزارت، بدان نائل نشدند.

منابع

- ۱- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۷۹ ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاح ولیلایی، تهران: نی.
- ۲- آدمیت، فریدون، ۱۳۷۴، اندیشه‌های فتح‌علی آخوندزاده، تهران، خوارزمی.
- ۳- «اریاب جمشید جمشیدیان»، فروردین ۱۳۵۲، مه‌نامه زرتشتیان، شماره ۷.
- ۴- «اردشیرچی»، سال ۱۳۵۱، مه‌نامه زرتشتیان، شماره‌های ۴ و ۵ و ۶.
- ۵- اشرف، احمد، فروردین ۱۳۸۹، «هویت ملی جنبش اصلاح‌گرایان»، دانش‌نامه ایرانیکا در سایت www.fovoneiran.com.
- ۶- اشیدری، جهانگیر، ۲۵۳۵، تاریخ پهلوی و زرتشتیان، تهران، انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی- بمبئی.

- ۷- -----، ۱۳۵۵، تاریخ پهلوی و زرتشتیان، تهران، ماهنامه هوخ.ت.
- ۸- -----، سال ۱۸، درباره انجمن زرتشتیان کرمان و کلانترها، فروهر، شماره ۲.
- ۹- افشار، محمود، ۱۳۱۶، مسئله ملیت و وحدت ملی ایران، آینده، ج ۲، شماره ۸، تهران.
- ۱۰- امینی، تورج، ۱۳۸۰، اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران ۱۲۵۸ تا ۱۳۳۸ش، تهران، سازمان اسناد ملی.
- ۱۱- بروجردی، مهرزاد در کرونین، استفانی (و دیگران)، ۱۳۸۳، رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، جامی.
- ۱۲- «پارسی‌نامه» (پارسیان نام‌آور و پرآوازه هند)، سال ۱۰، فروهر، شماره ۵.
- ۱۳- «پارسیان نام‌آور و بلند آوازه شبه قاره هند»، سال ۱۰، فروهر، شماره ۸.
- ۱۴- پورداود، ابراهیم، ۱۳۲۶، دساتیر و فرهنگ ایران باستان، تهران، انجمن ایران‌شناسی.
- ۱۵- «پیشروان زرتشتی در فرهنگ و سوادآموزی»، سال ۱۴، فروهر، شماره ۱.
- ۱۶- «حیات اجتماعی پارسیان»، سال ۹، فروهر، شماره ۳.
- ۱۷- حکمت، علی‌اصغر در صفایی، ابراهیم، ۲۵۳۵، رضا شاه کبیر در آئینه خاطرات، تهران، وزارت فرهنگ و هنر.
- ۱۸- دولت‌آبادی، یحیی، ۱۳۶۱، حیات یحیی، تهران، انتشارات عطار و فردوسی.
- ۱۹- دربیکی، بابک، ۱۳۸۲، سازمان پرورش افکار، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲۰- زرگر، علی‌اصغر، ۱۳۷۲، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه، ترجمه کاوه بیات، تهران، پروین و معین.
- ۲۱- سفرنگ، سهراب، سال ۱۲، فروهر، شماره ۱.
- ۲۲- -----، سال ۲۳، «بازدیدهایی از زمان ریاست روان‌شاد ارباب کیخسروشاخرخ در انجمن زرتشتیان»، هوخ، شماره ۴.
- ۲۳- شاخرخ، ارباب کیخسرو، ۱۳۵۵/۲۵۳۵، یادداشت‌های کیخسرو شاخرخ (نماینده پیشین مجلس شورای ملی)، به کوشش جهانگیر اشیدری، تهران، پرچم.
- ۲۴- -----، ۱۳۸۲، خاطرات، به کوشش شاخرخ شاخرخ و راشنا رایتر، ترجمه غلام‌حسین میرزاصالح، تهران، مازیار.

- ۲۵- شهبازی، عبدالله، ۱۳۷۷، نظریه توطئه، صعود سلطنت پهلوی و تاریخ‌نگاری جدید در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ۲۶- شهردان، رشید، ۱۳۳۰، فرزندگان زرتشتی، نشریه سازمان جوانان زرتشتی بمبئی، تهران، یزدگردی.
- ۲۷- صاحب، مانکجی، ۱۲۸۰ ق، اظهار سیاحت ایران، بمبئی.
- ۲۸- صفایی، ابراهیم، ۲۵۳۵، رضا شاه کبیر در آینه خاطرات، تهران، وزارت فرهنگ و هنر.
- ۳۰- -----: بنیادهای ملی در شهریارای رضا شاه کبیر، تهران، ۲۵۳۵، وزارت فرهنگ و هنر.
- ۳۱- فروغی، محمدعلی، ۱۳۱۱، زرتشت بانی اساس وحدانیت (سخنرانی)، بی‌جا.
- ۳۲- کاتم، ریچارد، ۱۳۷۸، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، کویر.
- ۳۳- کشاورزی، کیخسرو، سال ۱۱، «بنیاد اجتماعی اقلیت کنونی، زرتشتیان ایران»، چیستا، شماره ۸ و ۹.
- ۳۴- -----، سال ۱۳، «پیش گفتار»، فروهر، شماره ۸.
- ۳۵- -----، سال ۳، «گزارش از انجمن زرتشتیان کرمان»: فروهر، شماره ۳ و ۴.
- ۳۶- متی، رودی در کرونین، استفانی (و دیگران)، ۱۳۸۳، رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، جامی.
- ۳۷- «مجلس یادبود آذرمی دخت کی نژاد»، سال ۹، هویخت، شماره ۱۰.
- ۳۸- مکی، حسین: تاریخ بیست ساله، تهران، علمی، ۱۳۲۴.
- ۳۹- مه‌نامه زرتشتیان، شهریور ۱۳۵۳، «ارباب گیو شاهپورگیو».